

Course of Islamic paleography by Jan Just Witkam

Tasks for the student:

1. Read the bibliographical description of the manuscript.
2. Carefully compare the images of the manuscript with the proposed transliteration. Get accustomed with peculiarities of this hand.
3. Transcribe in the same way a considerable portion of that part of the manuscript which has not been transliterated. Start where the given transliteration ends. See how far you come.
4. Note remarkable or unusual ligatures and make a list of these.
5. Make an inventory of all signs and peculiarities which are different from modern practice.

MS Leiden Or. 614

Collective volume with two texts in Persian, paper, 145 ff., *naskh* script, one copyist, dated Friday 18 Muḥarram 730 AH [1329] (colophon on f. 145b), full-leather Islamic binding, pasted boards, flap now lost.

(1) ff. 1b-94b. The Persian version of a *Kitāb al-Khayl* originally written in Arabic by Muḥammad b. Ya‘qūb al-Khuttulī (c. 251/865), GAL G I, 243, divided into 39 chapters. CCO 1412 (III, pp. 286-287).

(2) ff. 95b-145b. The third section of the first and second parts only of *Kitāb-i Bayṭara wa-Shinākhtan-i Dard-hā wa-‘Ayb-hā-yi Aspān* (full title in colophon), which is apparently a Persian version of the Arabic *Kitāb al-Furūsiyya wal-Bayṭara*, the work on veterinary medicine for horses by Muḥammad b. Ya‘qūb al-Khuttulī (c. 251/865), GAL G I, 243. CCO 1410 (III, p. 285). Rubrics are apparently missing.

Title on lower edge: *Kitāb al-Khayl-i Ya‘qūb Khaylī* (for Khuttulī?).

f. 95b.

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين |

این کتاب بیطره است، و درین کتاب یاد کنیم علت‌های اسبان، و همچنین | علت‌ها و دردها و داروها، جنانک جون خواهند که بدانند اسان بتوان
| دانستن، و باب باب جدا بکنیم تا آسان تر باشد، اما عیبها که در | افرینش و مادر نژاد باشد انست که هر اسبی را که وصفش از ان
| بگذرد که ما در اول کتاب یاد کرده ایم ان عیبست براسب چنانک | گفته ایم که ناصیه و برش اسب دراز و تنک همی باید، جون کوتاه
| وانبوه | بود عیب بود، و جون کوش که گفته ایم که باید وسخت و تیز بود، جون فرو | افتاده و سست بود عیب است، و همچنین چشم که
| گفته که باید که فراخ بود | و روشن، اگر تنک بود و تاریک عیب بود، و چشم جون ازرق بود و جون | سبید بود عیب است، زیرا که ازرق
| چشم جون سرما بذو رسد نیک نتواند | دیدن، و سبید چشم جون روی در افتاب کرده برانی | اورا کم تواند | دیدن، و دیگر سستی لب جنانک
| جون برود همی جنباند بر رسم شتران | عیبست، و کردن که گفته ایم که دراز همی باید اگر کوتاه بود عیبست، و همچنین | هر ج ما یاد کرده

ایم که چنان همی باید جون بصد ان بود که ما یاد کرده ایم | همه عیب باشد، واکر يك يك همه یاد کنیم سخن دراز شود، و غرضی |
بحاصل نیاید، و جندین که یاد کرده ایم تمام است، و حاجت بدان نیست | که سخن دراز باید کردن، اکنون دردها یاد کنیم عیبه که بر
اسبان | بدیدار اید از عادتها و دردها و این را بتازی || بار نویسیم پس بعلامت يك يك بیارسی یاد کنیم |

[...]

ff. 96b-97a.

اکنون علامت این دردها یاد کنیم | العمی || علامت کوری اسب انست که جون اورا بر آخر بسته بینی دست بسیار | جنباند
وزانو بر بالا همی آورد جنانك نزدیک ان بود که بر لب و دندان خویش | زند و بیش از انك نيك بینی و بیازمائی جون بر آخر بسته (بینی)
بود جنین | بتوان دانستن و دیگر که جون بر کشایند و فراز کشند در پهلوء اسب باید | ایستادن و دست برو شانندن که اگر نابینا بود از ان
نیندیشد و کر بینا بود راست | جون دست برو شانی حرکتی درو بدید اید از سر شانندن یا از جابگی بجنییدن و جنین | بتوان دانستن که یاد
کردیم علامت این انست که تن از آب | خوردن باز دارد و جو تمام بنه خورد و این بیشتر از شناق او فتد بس نباید | که شناق بکار
دارند که هیچ چیز از شناق زیان کارتر نیست | که گفتیم و این دندان بیوفتادن بود و زبهر ان نپسندند که اسب را آب بسیار | از
دهان اید و زشت و مکروه بود و دیگر که بیش ازین جموح و حرونرا یابی | تمام بگفته ایم درین هر دو فصل از بهر ان اینجا یاد نکردیم
که گفتیم | و این ان بود که اسب کار کیرذ و سببش ان بود که ستوردار بسیار زند | اورا یا بازی بسیار با او کند یا از ان باشد که
ستورداری بود که ان | اسب را نیاز داشته بود و بس از ان کسی غریب بنزدیک او شود و ازین | سبب نیز او فتد سببش انست
که اسب راند سوار نشسته بود |

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين
این کتاب بطرح است و درین کتاب یاد کنیم علیها و اسنان و مخمر
علی دزد طغ و دارو طغ حاکم چون خواهند بدانند اسنان بتوان
دانستند و باب باب خدا بکنم تا اسنان تر باشد اما عیبها که در
افزایش و مادر براد باشد است که هر سبی را که وصفش از آن
بگذرد که مادر اول کتاب یاد کرده ایم آن عیبست بر اسب حاکم
گفته ایم که ناصیه و برش اسب دراز و تنک می باید چون کوتاه و این
بود عیب بود و چون کوش که گفته ایم که باید و سخت و تیر بود چون فرو
اماله و سست بود عیب است و مخمر چشم که گفته که باید که فراخ بود
و روشن اگر تنک بود و باریک عیب بود و چشم چون ازرق بود و چون
سید بود عیب است زیرا که ازرق چشم خون سر ماید و رسد نیک می آید
دیدن و سید چشم چون روی در آفتاب کرده بر آن او را کم تواند
دیدن و در سستی لب چنانکه چون برود همی چنانکه بر سم شتران
عیبست و کردن که گفته ایم که دراز می باید اگر کوتاه بود عیبست و مخمر
مربع ما یاد کرده ایم که چنانچه می ناید چون بندان بود که ما یاد کرده ایم
همه عیب باشد و اگر یک یک همه یاد کنیم سخن دراز شود و عرض
محاصل نماید و چندین یاد کرده ایم تمام است و حاجت بدان نیست
که سخن دراز ماید درون آهن در رد یاد کنیم عیبها در اسنان
بیدار ایدار عادتها و در دلی و این را بتازی

علامت توری آنست که چون او را بر او بسته یعنی دست بسیار
 چنانند و زانو بر بالای او و در حناک زدیک آن بود که برب و دندان
 دند و پیش از آنک تیک یعنی و بیارمهای چون بر لغشته یعنی بود چنین
 بتواند است و دیگر که چون برگشاید و فرازشد در لعل است باید
 استلان و دست بروشازن که اگر با نماند از آن شد و لیس بود
 چون دست بروشانی حرکتی در او دیداید از سرشازن یا از جای که بچندن و چیز
 بتواند است که پلاژیم علامت این آنست که تن از آب
 خوردن باز دارد و جو تمام بند خورد و اسب مشهور از شناق او قد بر نیاید
 که شناق بکار دارند که معجز از شناق ریان کار تر نیست
 که کتیم و این دندان بوفالان بود و در بهران نیندند که اسب را بسیار
 اردگان اید و زشت و ملر و بود و دیگر که پس ازین جوخ و حور و رانی
 تمام کتیم ایم درین مرد و فصل از بهران اچا مالان کتیم
 و این آن بود که اسب کار کوز و سببش آن بود که ستورد در بسیارند
 او را نامادی بسیار با او کند تا از آن باشد که ستورد لهری بود که آن
 است را بنام داشته بود و پس از آن کسی عرب نزدیک او شود و این
 سبب نرا او قد سببش آنست که اسب را نه ستورد بود
 و او را ساه کرده باشند از هر آنک اسب را چون ستورد شد
 هر سویی که خواهد شود و چون از چهری که هر کرد و زان بعدادت کند
 و دیگر که او را بوقت گناه برند و بھرن برند پس می ساعتی از آن خم هون

Kitāb-i Bayṭara wa-Shinākhtan-i Dard-hā wa-'Ayb-hā-yi Aspān, apparently a Persian version of the Arabic Kitāb al-Furūsiyya wal-Bayṭara, by Muḥammad b. Ya'qūb al-Khuttulī. MS Leiden Or. 614, f. 97a.
 © Course in palaeography. Copyright, Jan Just Witkam, Leiden, The Netherlands, 2007

برسد و روغان کند و اما منع الرکاب و منع الاسراع؟
 و شتموی کردن این علت بسیاری از دینها خیرد بر اسب
 بد را زاید اما از جراحی که جای رسد باشد با جای مسه و بس رس بر سسش
 کند و بر سسش پیش از آنکه او را علاج کند بس سبب آن منع کردن
 بعاتت کند و چون بد شود از آن رستی آن عادت با او ماند و دیگر که این
 منع که کتیم از آن نری باشد که راجون بر خواهند نشستن نه کسی بر
 سسند که معرفت سواری دارد و کوه این منع بعاتت کند و ازین سبب
 بر او متد **و اما الضرب بالرطین** و این پای ردن است
 این جای که خورده اسب بود و سببش بد صوی اسب و روشی او بود
 و این چون بجام بود و نشاط کند باشد که دست بر مرد رند و بود که ارد چانه
 او را رچی رسیده بود و چون تکام بر شد وی خواهد کردن دست بر
 لغز می رند و قوتش که مرد را نیز برزد و منع تکام کند **و اما الرعوت**
 سسش تیزی و قوت و شجاعت اسب بود بس چون او را بد و مانند
 و برسد و با اول حاج بند اسب ملحاج بشند و می کردند و براد سوار بنده بود
و اما منع الانعال ان بود که نعل ندارد که مار سزید و باشد
 که آرد خوبی و روشی اسب بود و هر باشد که اسب را از نعل بستن
 رچی رسیده بود بس بد صوی کند و نعل دارد نعل بستن **علامتها**
 اما از بنظران بود و نه ظاهر بود و سدا کردن آن و بدید آوردن که از
 غراز نجاست جان بتوان دانستن چون اسبی را بویید همی که از دست

Kitāb-i Bayṭara wa-Shinākhtan-i Dard-hā wa-'Ayb-hā-yi Aspān, apparently a Persian version of the Arabic Kitāb al-Furūsiyya wal-Bayṭara, by Muḥammad b. Ya'qūb al-Khuttulī. MS Leiden Or. 614, f. 97b.

که در کتبی بر زمین نهد و دست راست می و چاه و اگر دست راست بود گوش
 راست در پیش می افتد و اگر از دست چپ بود گوش چپ و اگر از پای راست
 بود گوش راست باز می افتد و اگر از پای چپ بود گوش چپ و دیگر که
 چون در سینه یا در خورده دردی بود چون دست بر آن جایگه می زد
 او را درد کند راست دست بر کرده و میخ لینی شود که بتوان تا سینه
 مگر آن کسی در کجا باید که اسب از بالا می نهد یا از زیر اما این چنان
 بتوان دانستن که اسبی که از لعیب گاه یا از دهن گاه یا از فرون گاه
 یا از پیش افرون یا از خورده لنگد چون اسب را بر جای می بدلی و اسب
 بدست می و کبار از دست راست بر کرده و کبار از دست چپ اگر لیز
 جا کجاها لنگد که ما را دریم راست چون اسب را بر کرده انی روی در پایه
 و چون از بالا لنگد بدان بتوان دانستن که اسب را چون پویه می بند
 سبب را آورد و آن دست که در دست کند نرم نرم بر لعین نهد
 و راست چون بدلی ان دست که در دست کند از زمین بر کرده و پیش
 بران دست درست کند و این الله باید کردن که مردم در کتبی استند
 مانند و اما هر وقت که کتبی سحت بود همه کس می تواند استن و بدتر حاجت
 ساندنی که ما شرح کردیم اما اسبی که دست نای توکان دارد او را لنگد
 باید کردن ما ان وقت که ان کجاها کجاها ما را دریم همه کجا دست نهد
 بر مانند بس الله اگر جایی لقای درد کند باید دانستن که از چه سبب است
 خون بسش بدستهای علاج است آن بود و این سالاران ترشمان لنگد

نزل إذا السماء انشقت وأدنت لربها وحيّت واذا الأرض مدت
والفت سافى بطنها ولدت وان يؤنس لمن المرسلين اذا بولوا
الغلك المسجون فساهم فكان من المدحفين فالنقه الحوت ومولم
فلولا انه كان من المسجون للبث في بطنه الى يوم يعثون
وحنر كويندك از بسيار بهاريت رسته شوند مادامان
بدار خون كج بومت زادن از نشان بايد من ايشان تاك
كردن از غلطي و عيبطي و در دها كج در سان بود ساري
از دعوصل

نام سند

كتاب بيطره و شناختن در دها و عيبطي و ايشان

واجب مادانستيم و شنويدم و از صويدم بالادكم

مرع من بحريره يوم الحزم الثامن عشر

محمد بن محمد بن محمد

الاصمعي

ACAD. LVGD

Kitāb-i Bayṭara wa-Shinākhtan-i Dard-hā wa-‘Ayb-hā-yi Aspān, apparently a Persian version of the Arabic *Kitāb al-Furūsiyya wal-Bayṭara*, by Muḥammad b. Ya‘qūb al-Khuttulī. MS Leiden Or. 614, f. 145b, end of the text, with colophon.